



## جلسه دوم - درس خارج مهدویت - ۲۶/۶/۹۱

فایل صوتی جلسه دوم:

00:00



<https://velaseddighah.com/fa/wp-content/uploads/۲۰۱۳/۰۴/۰۰۱-part-۲-۹۱-۶-۱-۲۶.mp3>

[۲۶.mp۳]

جلسه دوم ۲۶/۶/۹۱

### مقدمه

بحث راجع به بررسی حد دلالت روایات در رابطه با رجعت پیامبر اکرم و ائمه اطهار: آیا طبق نظر بعضی، حکومت امام زمان ۷ مقدمه‌ای برای حکومت ائمه طاهرین: است؟ آیا می‌توان از روایات چنین دلالتی را استفاده کرد؟ و یا طبق نظر بعضی از عامه، اوضاع جهان، بعد از امام زمان سخت‌تر و تاریک‌تر می‌شود؟ البته این نظر صحیح نمی‌باشد و ما این‌دسته از روایات را که جزء روایات عامه است بررسی کردیم و نپذیرفتیم. ما اعتقاد داریم تا نزدیک قیامت - که دیگر عالم تکلیف برداشته می‌شود- امن و امان و عدل و عدالت همه جا را فرا می‌گیرد و حاکمیت در دست امام زمان ۷ خواهد بود.

اما طبق نظر اول بعضی قائلند که بعد از امام زمان ۷، ائمه: می‌آیند و آنها هم، یک به یک، حکومت کرده و سپس، این مساله را به رجعت ربط می‌دهند.

قبلاً گفته شد که رجعت از ضروریات مذهب ماست. از مسلمات اعتقادات ماست. ولی حدّ و مقدار رجعت چقدر است؟ و ما چقدر اعتقاد به رجعت داشته باشیم؟ آیا تفصیلات رجعت جزء ضروریات مذهب است و یا اصل رجعت؟ از روایات چه فهمیده می‌شود؟ آیا همان مقدار استفاده می‌شود که بعضی‌ها مدعی هستند؟

اگر از روایات، تفصیلات رجعت را به دست آوریم و توانستیم طبق روایات معتبر، حاکمیت پیامبر اکرم و ائمه: را بعد از امام زمان ۷ ثابت نماییم، مانعی در پذیرش چنین ادعایی نمی‌بینیم ولی اگر چنین دلالتی به دست نیامد، ضرری متوجه اصل اعتقاد به رجعت نمی‌شود. حرف ما این است که از روایات، چنین تفصیلاتی استفاده نمی‌شود. بله، اصل رجعت پیامبر اکرم ۹ چند روایت معتبر دارد و همچنین رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین ۸ چند روایت معتبر دارد ولی ما به روایات معتبری، نسبت به رجعت و حکومت و تفصیلات حکومت، دست نیافتیم.

## روایت اول

این روایت از تفسیر عیاشی است. مرحوم عیاشی از بزرگان مستبصرین است، از عامه بوده است بعداً مستبصر شدند اموال زیادی را داشتند که از پدر به ارث بردند و همه‌اش را در راه نشر مکتب اهل بیت مصرف کردند. نجاشی در مورد وی می‌گوید: «أبو النضر المعروف بالعیاشی... قال أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله: سمعت القاضي أبا الحسن علي بن محمد قال لنا أبو جعفر الزاهد: أُنْفِقْ أَبُو النُّضَرِ عَلَى الْعِلْمِ - وَ الْحَدِيثِ تَرْكَةَ أَبِيهِ سَائِرَهَا وَ كَانَتْ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفٍ دِينَارٍ - وَ كَانَتْ دَارُهُ كَالْمَسْجِدِ بَيْنَ نَاسِخٍ أَوْ مُقَابِلِ أَوْ قَارِئٍ أَوْ مُعَلِّقٍ مَمْلُوءَةٍ مِنَ النَّاسِ. و صنف أبو النضر كتباً منها: كتاب التفسير...» [۱]-[#ftn1]

خانه‌اش مثل مسجد بود. مسجدهای آنروز مثل حوزه‌ها و دانشگاه‌های امروز بوده است. خانه‌اش محل نشر فرهنگ اهل بیت بوده است. تفسیر ایشان مراسیل است. خودش اینکار را نکرده است، متأسفانه کسانی که استنساخ کرده‌اند بخاطر هزینه‌ی کمتر یا کمبود وقت، اسناد را حذف کرده‌اند.

## متن روایت

عن فیض بن أبی شیبۃ قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول و تلا هذه الآية «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» [۲]-[#ftn2]. قال: لتؤمنن برسول الله و لتنصرن أمير المؤمنين ع، قلت: و لتنصرن أمير المؤمنين قال: نعم من آدم فہلم جرا( همه انبیا از آدم به بعد امیرمومنان را یاری می‌کنند) و لا یبعث الله نبیا و لا رسولا إلا رد إلى الدنيا حتی یقاتل بین یدی أمير المؤمنين ۷ «[۳]-[#ftn3]

(هر نبی و رسولی باید به دنیا برگردد و در رکاب امیرالمومنین ۷ با دشمنان بجنگند)

## دلالت روایت

مفاد این روایت چیست؟ اولاً رجعت امیرالمؤمنین ثانیاً رجعت تمام انبیاء می‌باشد. رجعت به چه انگیزه‌ای صورت می‌گیرد؟ برای نصرت امیرالمومنین ۷ انجام میشود. حال اگر گفته شود که خود امیرالمومنین ۷ کی رجعت می‌کنند؟ (قبل، مقارن و یا بعد از امام زمان؟) از این روایت، استفاده نمی‌شود. بله، حداکثر این است که امیرالمؤمنین وارد جنگ سختی می‌شوند و نیاز به یاری دارند و انبیا: به یاری حضرت می‌آیند.

بنده نمی‌خواهم بررسی سندی کنم چون مکرراً گفته‌ام، اصل رجعت امیرالمؤمنین تقریباً از مسلمات است. در مورد رجعت حضرت ما بحثی نداریم بحث ما راجع به تفصیلات رجعت حضرت هست که آیا ایشان در رأس حکومت خواهند بود و حکومتی تشکیل می‌دهند یا اینگونه نمی‌باشد؟

## ناقلین دیگر روایت

• قمي علي بن ابراهيم، تفسير القمي ؛ ج ۱ ؛ ص ۱۰۶، ( حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... ۷ ) ایشان از مرحوم والدش (ابراهیم بن هاشم) نقل کرده است که ما در وثاقت ابراهیم بن هاشم هیچ شکي نداریم. بعضی از اعظم، ایراد نگیرند که ایشان توثیق ندارد، چون فوق وثاقتند و این، عرض بنده نیست. از استادم به يك به واسطه از آیت الله عظمی خوانساری «آقا سید احمد» نقل شده که فرمودند: بعضی توثیق ندارند چون فوق وثاقتند مثل خود ابراهیم بن هاشم.

سند روایت مشکلی ندارد، لذا اگر عیاشی، روایتش مرسل باشد، روایت قمي مسند است و در سندش هم هیچ ایرادی نیست.

• مختصر البصائر، حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (قرن هشتم)، ص ۱۱۲، (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ ...)

مختصر بصائر الدرجات سندش يك مقدار مشکل دارد، بنظر بنده، ایشان از تفسیر عیاشی نقل کرده است، چون سند خود را به فیض بن ابی شیبہ می‌رساند که این سند عیاشی است.

- التفسيرالصادي، فيض کاشانی ملا محسن، قرن: یازدهم، ج ۱، ص: ۳۵۱
- الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، متوفی، ۱۱۰۴ ق، ص ۳۶۰
- البرهان في تفسير القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، متوفی، ۱۱۰۷ ق
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، متوفی ۱۱۱۰ ق، ج ۵۳، ص ۵۰
- تفسير نور الثقلين، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، قرن: یازدهم، ج ۱، ص ۳۵۸
- معجم الاحاديث المهدی، ج هفتم، ص ۷۹

## استدراکی از این روایت

روایتی را تفسیر قمي نقل می‌کند:

«حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن المفضل عن أبي عبد الله ع في قوله تعالى «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قال ليس أحد من المؤمنين قتل إلا يرجع حتى يموت (مؤمناني که در این دنیا به شهادت برسند اینها رجعت می‌کنند، تا به مرگ طبیعی بمیرند) و لا يرجع إلا من محض الإيمان محضا و من محض الكفر محضا» [۴]. [ftn۴ #] (فقط محض ایمان و محض کفر رجعت می‌کند)

\* طبق این روایت، شهدا و محض در ایمان و کفر رجعت می‌کنند. (مفاد روایت)

• مرحوم حرّ عاملی در ذیل این روایت می‌فرماید: «اقول: و مثل هذا كثير جدًا تقدّم بعضه، و لا يخفى ان هذا دال على رجعتهم (ع) بطريق الاولوية، مضافا الى التصريحات الكثيرة» [۵]. [ftn۵ #]

مرحوم حر عاملی می‌فرماید: از این نسخ روایات ما زیاد داریم (حر عاملی، فرد معمولی نیست شخصی است که مسلط بر روایات است) رجعت شهدا (که در این روایت آمده) به طریق اولی بر رجعت ائمه طاهرين دلالت دارد. (زیرا ائمه همه شهید شدند) مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ [۶]. [ftn۶ #]، حتی ما نیاز به اولویت در اینجا نداریم روایات، تصریح دارد که ائمه برمی‌گردد.

## روایت دوم

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُنْخَلِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ «يُعْنَى بِذَلِكَ مُحَمَّدٌ ص وَ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فِيهَا (در عالم رجعت، خود پیامبر برمی‌گردد و باز انذار می‌کند) وَ فِي قَوْلِهِ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرَى. نَذِيرًا لِلْبَشَرِ يُعْنَى مُحَمَّدٌ ص نَذِيرًا لِلْبَشَرِ فِي الرَّجْعَةِ وَ فِي قَوْلِهِ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ فِي الرَّجْعَةِ» [۷]. [ftn۷ #]

## دلالت روایت

از این روایت رجوع پیامبر اکرم ۹. استفاده می‌شود. پیامبر ۹ رجعت می‌فرمایند و مردم را هم انذار می‌کنند اما تفصیلات بیشتری از روایت استفاده نمی‌کنیم و کاری به سندش هم نداریم.

## ناقلین دیگر روایت

- البرهان في تفسير القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ج ۵ ص ۵۲۲
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ج ۵۳، ص ۴۲

## روایت سوم

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ قال: أُنْذِرُ الرِّسُولَ ص، فالمدثر يعني المدثر بثوبه، «قُمْ فَأَنْذِرْ» قال: هو قيامه في الرجعة ينذر فيها» [۸]. [ftn۸ #]

بیشتر از رجعت پیامبر اکرم ۹ از این روایت، استفاده نمی‌شود.

## روایت چهارم

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ شَازَانَ الْوَاسِطِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاسِطٍ [۹] [ftn۹] وَ حَمْلَهُمْ عَلَيَّ وَ كَانَتْ عِصَابَةٌ مِنَ الْعُثْمَانِيَّةِ تُؤْذِينِي فَوَقَّعَ بِحَطِّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَاضْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا- يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» [۱۰] [ftn۱۰]

«حسن بن شاذان واسطی مگوید: به امام هشتم حضرت رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم و از ستم مردم واسط و حملاتی که به من میکردند به آن حضرت علیه السلام شکایت کردم. ایشان گروهی از طرفداران عثمان بودند که به من آزار می‌رساندند. آن حضرت علیه السلام به خط شریف خود به من این گونه نوشت:

همانا خدای تبارک از دوستان ما پیمان گرفته که در دوره حکومت باطل شکیبایی ورزند، پس در برابر حکم پروردگارت شکیبا باش. و آن گاه که سرور خلائق ظهور کند آنها خواهند گفت: یا ویلنا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (تازه باور می‌کنند وای بر ما این چه اوضاعی است که ما می‌بینیم)

## شرح حدیث

این روایت چه ربطی به بحث ما دارد؟ شاهد کجاست؟ ما اول، بحث متن و دلالتی می‌کنیم تا سپس به بحث سندی برسیم. مرحوم مجلسی در عبارت "سید الخلق"، از سه احتمال، احتمال اول را تقویت کرده و دو احتمال دیگر را تضعیف می‌کند که حق هم همین است.

«الحديث السادس و الأربعون و الثلاثمائة: مجهول و منهم من يعده ضعيفا. قوله عليه السلام: "سيد الخلق" أي القائم فيرجعون في الرجعة لينتقم منهم المؤمنون فيقولون يا ويلنا، و قيل: المراد هو الله تعالى أو النبي في القيامة، و لا يخفى بعدهما قوله تعالى: "هذا ما وعد الرحمن" الظاهر أن هذا من كلامهم، و قيل: جواب من الملائكة أو المؤمنين عن سؤالهم.» [۱۱] [ftn۱۱]

## سه احتمال مرحوم مجلسی در کلمه سید الخلق

۱- امام زمان ۴ است که در زمان او، کافران به دنیا رجعت می‌کنند.

۲- پیامبر ۹ است و اشاره به قیامت دارد.

۳- خداوند است و اشاره به قیامت دارد.

ایشان می‌فرماید: «لا يخفى بعدهما» (بعید بودن احتمال دوم و سوم) پس همان احتمال اول را تقویت می‌کند. حال، اگر احتمال اول باشد دیگر ربطی به رجعت ائمه و انبیا ندارد. هرچند بعضی، از همین

روایت به استناد کلمه‌ی سیدالخلق رجعت نبی اکرم را استفاده کرده‌اند. ما این روایت را به عنوان مُوید-روایت صراحت ندارد - قبول داریم که سیدالخلق همان رسول الله است و روایت هم مربوط به رجعت می باشد. (روایت تفصیلات دیگری در مورد رجعت ندارد)

به هرحال، روایت را بپذیریم و یا نپذیریم به اصل اعتقاد ما در مورد رجعت پیامبر اکرم، لطمه‌ای نمی‌زند.

روایات ما در مورد رجعت پیامبر و ائمه معصومین، متعدد است و نیاز به بررسی سندی هم ندارد و ما گاهی از باب تفنن و آشنا شدن بیشتر دوستان با بحث های رجالی، به بررسی سندی بعضی از این روایات می پردازیم.

## سند روایت

مرحوم مجلسی از همان اول روایت را تضعیف می‌کند و می‌فرماید: «مجهولٌ و منهم من یُعَدُّه ضعیفاً»

راوی روایت مجهول است و بعضی هم گفته اند که ضعیف است. ضعف روایت اشاره به چه کسی دارد؟ ضعیف بودن روایت به خاطر وجود حسن بن شاذان واسطی در سند روایت است. شما به تنقیح المقال، ج ۱۹، ص ۳۰۴ مراجعه کنید. ایشان می‌فرمایند که فَالزَّجُلُ مِنَ الْحَسَنِ ؛ شخص حسن است از کجا استفاده کرده است؟ آقای مامقانی از نامه خود واسطی به امام رضا (ع) چنین استفاده ای را کرده است که ایشان، شخصیت خوبی است زیرا در آن موقعیت، در بین مردم ناصبی زندگی می‌کرده و دینش را حفظ کرده است. مرحوم آقای خویی دو تا اشکال دارند.

**اشکال اول:** این روایت در سندش محمد بن سالم است و این شخص، ضعیف است، پس چگونه می خواهید حسن واسطی را ثابت کنید با این که محمد بن سالم، خودش ضعیف است.

**اشکال دوم:** ما نمی‌توانیم وثاقت یا حتی حُسن شخص را به استناد روایت خودش استفاده کنیم. او خودش می‌گوید «کُتِبْتُ» لذا شما می‌خواهید حَسَن بودن ویا مُوْتَق بودن شخص را از روایتی که خودش نقل کرده استفاده کنید که این دور باطل است.

در اینجا بعضی از معاصرین بر کلام مرحوم خویی، اشکال گرفته اند که- اشکالشان هم بجاست - فرمایش مرحوم آقای خویی درست است ولی نه بصورت مطلق، یعنی نمی‌توان گفت که در هیچ موردی حسن بودن شخص از روایت خود او استفاده نمی‌شود.

اگر قرائنی- خارجی یا داخلی - قائم شد بر اینکه، روایت از امام صادر شده گرچه راویش هم خودش باشد، آن روایت حجت می‌شود و وقتی که حجت شد، لوازمش را هم می‌پذیریم و ترتیب اثر می‌دهیم.

کسی که با بیانات امام رضا و نامه‌ها و تعبیرات این امام و ائمه طاهرین آشنا باشد شك نمی‌کند که این‌نامه از امام رضا است تعبیرش هم این است و یُسْتَشَمُّ منه عبیر الوحي [۱۲]. [۱۲] اصلاً این نامه بوی خوش وحی را می‌دهد. چون دیروز این روایت را نقل کردیم که : «حَدِیْثُ اَبِی وَ حَدِیْثُ اَبِی حَدِیْثُ جَدِّی وَ حَدِیْثُ جَدِّی حَدِیْثُ الْحُسَیْنِ وَ حَدِیْثُ الْحُسَیْنِ حَدِیْثُ الْحَسَنِ وَ حَدِیْثُ الْحَسَنِ حَدِیْثُ اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ ع وَ حَدِیْثُ اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ حَدِیْثُ رَسُوْلِ اللّٰهِ ص وَ حَدِیْثُ رَسُوْلِ اللّٰهِ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ (کافی، ج ۱، ص ۵۳) بعد می‌فرماید: تأمل یعنی کی می‌تواند اینگونه، برداشت کند.

بالاخره مضمون این نامه دلالت بر این دارد که این شخص از شیعیان است و نه فقط از شیعیان است بلکه در آن منطقه معروف بوده که او شیعه و جزء یاران اهل بیت است. انسان با شخصیتی بوده که او را تحمل نمی‌کردند و همه جا عثمانی‌ها، اذیتش می‌کردند. پس از این روایت حسن بودن واسطی استفاده می‌شود و روایت مورد قبول است. اما مشکل ما در سند روایت کافی بود (یعنی همان اشکال اول مرحوم آقای خویی)

## نتیجه روایت

اگر خواسته باشیم بررسی سندی بکنیم این روایت مورد اشکال است ولی متن قوی است و این متن حکایت دارد که از امام صادر شده است. ولی آیا مفادش این است که پیامبر رجعت می‌فرمایند؟ سه احتمال وجود دارد. پس این روایت را نمی‌توانیم به عنوان دلیل قرار بدهیم.

وَ أَخِرْ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]. [ftnref۱] رجالاتنجاشی ص : ۳۵۱

[۲]. [ftnref۲] سوره ال عمران ، آیه ۸۱

[۳]. [ftnref۳] کتاب التفسیر، عیاشی محمد بن مسعود، قرن: چهارم، ص ۱۸۱ ، البته این روایت در تفسیر قمی بدین طریق نقل شده است که : حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرًّا - إِلَّا وَ يَزْجَعُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ۷ وَ هُوَ قَوْلُهُ «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ» يعني رسول الله ۹ «وَلَتَنْصُرُنَّهُ» يعني أمير المؤمنين ع ثم قال لهم في الذر (تفسير القمي ؛ ج ۱ ص ۱۰۶)

[۴]. [ftnref۴] تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۱۳۱

[۵]. [ftnref۵] الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة ؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن ، ص ۳۴۳

[۶]. [ftnref۶] كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ؛ ص ۲۲۷

[۷]. [ftnref۷] مختصر البصائر ؛ ص ۱۱۳

[۸]. [ftnref۸] تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۳۹۳

[۹]. [ftnref۹] واسط کجاست؟ همین که از مهران رد شوید این مناطق را واسط می‌گویند بدره و کوت این مناطق را واسط می‌گویند. الحمدالله از مناطقی است که پاک باخته اهل بیت و به اهل بیت علاقه‌مند و پیرو اهل بیت هستند. قبلاً این مناطق مشکل داشتند و پیروانش اهل بیت را اذیت می‌کردند. طبق نقل خود اهل سنت یکی از اساتید و بزرگان اهل سنت منبر رفته بود و شروع به خواندن حدیث طبر کرد،

نگذاشتند تمام کند، او را از منبر پایین کشیدند و به او توهین کرده و از مسجد بیرون کردند و منبر را آب کشیدند. چرا؟ چون روی منبر فضائل امیرالمؤمنین ۷ خوانده شده. چه خبر بوده؟ یکی از پیروان مکتب اهل بیت در آنجا زندگی می‌کرد و مورد بی‌مهری مردم قرار گرفته بود خیلی اذیت می‌کردند این شخص، نامه‌ای به امام رضا ۷ نوشت

[۱۰]. [ftnref۱۰]. الکافی، ج ۸، ص ۲۳۱، ح ۳۴۶

[۱۱]. [ftnref۱۱]. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۲۶؛ ص ۲۱۷

[۱۲]. [ftnref۱۲]. تنقیح المقال، ج ۱۹، ص ۳۰۴، پاورقی شماره ۱.

### شاید این موارد نیز مورد علاقه شما باشد

							
جلسه ۳ بحث	آیت الله نجم الدین طبسی: اصل ظهور امام زمان (عج)	جلسه بیست و سوم - درس خارج مهدویت - ۹۱/۹/۱۸	گفت‌وگو با آیت الله طبسی: برگزیده همایش کتاب سال حوزه	روایات الحسنی (به عربی)	آیت الله نجم الدین طبسی: ترک زیارت امام حسین (ع) سبب کوتاهی عمر می شود	جلسه ۱۶ بحث	سفر تبلیغی
روایات سفیانی - درس خارج مهدویت - ۹۰/۰۲/۲۶	میعاد الهی است؛ خدا در میعاد خلف وعده نمی کند					روایات سفیانی - درس خارج مهدویت - ۹۰/۰۷/۱۰	آیت الله طبسی به استان خوزستان - صفر ۱۳۹۲ + صوت سخنرانی ها

پاسخ



کلیه حقوق محفوظ است، استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.